

به نام خدا

اظهار نظر کارشناسی درباره:

«طرح الحاق یک تبصره به ماده (۹۴۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۸۷»

مقدمه

در پی تصویب «طرح اصلاح موادی از قانون مدنی» در مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۶ و تأیید آن در شورای نگهبان که ارث‌بری زوجه از قیمت اموال غیرمنقول زوج را مقرر می‌داشت، مسئله‌ای در محافل حقوقی و قضایی مطرح شد که در مباحث راجع به «اصل منع عطف‌بماسبق‌شدن قوانین»، موضوع ماده (۴) قانون مدنی، ریشه داشت.

عده‌ای با توجه به مفاد ماده (۴) قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ بر این نکته پای می‌فشرده‌اند که قانون جدید تنها در مواردی اجرا می‌شود که فوت مورث پس از لازم‌الاجرا شدن قانون حاضر رخ داده باشد، لکن عده‌ای دیگر با استناد به اینکه قاعده مذکور در ماده (۹۴۶) قانون مدنی هم جنبه شرعی دارد و هم با نظم عمومی مرتبط است بر عطف‌بماسبق‌شدن این قاعده تأکید داشتند. نظریه اخیر مورد تأیید مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز بود و در گزارش موردی شماره (۲۴۰۹۵۵۳) مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۴ این مرکز نیز مورد تأکید قرار گرفته بود.

در این میان و پس از صدور فتوای مقام معظم رهبری در مورد لزوم عطف‌بماسبق‌شدن مفاد ماده (۹۴۶) اصلاحی قانون مدنی برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر آن شدند با ارائه طرحی به گفت‌وگوهای موجود در این زمینه پایان دهند و حکم صریحی در این باره مقرر کنند. براین اساس طرح الحاق یک تبصره به ماده (۹۴۶) قانون مدنی در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و بررسی آن به کمیسیون قضایی و حقوقی محول شد، گرچه درخواست یک فوریت برای طرح مذکور علیرغم موجه بودن آن مورد عنایت واقع نشد. آنچه در پی می‌آید بررسی مبانی فقهی - حقوقی طرح مذکور و ارائه پیشنهادهایی در زمینه اصلاح «طرح الحاق یک تبصره به ماده (۹۴۶) قانون مدنی مصوب سال ۱۳۸۷» است:

طرح بحث

«اصل عدم تأثیر قانون در گذشته» و «اصل اثر فوری قانون» دو اصل مهم از اصول حقوق جدید است که اعمال آنها در برخی موارد با تزامم روبرو است. در مورد مبانی دو اصل مذکور و اشکالات آن دو بسیار سخن گفته‌اند (رک. کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۸۲ و ص ۳۰۲-۳۱۰). مجموع بحث‌ها و نقدها در مورد مبانی و حدود اجرای این اصول، از اعتبار هر دو به مثابه اصول لایتغیر کاسته و دایره شمول‌شان را محدود کرده است. براین اساس، قانونگذار می‌تواند در صورت صلاحدید اثر قانون را به گذشته سرایت دهد و الا قانون جدید در مورد موقعیت‌های حقوقی ایجاد شده و زایل شده در گذشته و آثار مترتب بر آنها بی‌تأثیر است. این دو اصل در ماده (۴) قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ مورد تصریح قرار گرفته است: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». بنابراین، به سهولت می‌توان گفت عطف‌بماسبق‌کردن قانون در موردی که نظم عمومی و مصالح عامه اقتضا می‌کند نه تنها مستلزم نقض هیچ قاعده مسلم حقوقی نیست بلکه ضرورت نیز دارد.

چنانکه آمد، اجرای این دو اصل گاهی از اوقات در عمل با تزامم مواجه می‌شود. منشأ تزامم آن است که تمام پدیده‌های حقوقی واجد آثار آتی نیستند و در برخی مواقع ممکن است آثار آنها جنبه مستمر داشته باشد. اگر همه

پدیده‌های حقوقی از نوع اول بودند، هیچ‌گاه اعمال دو اصل فوق با تزامم مواجه نمی‌شد و قانون لاحق بدون هیچ اشکالی بر روابط حقوقی پیشرو حکومت می‌کرد، همان‌گونه که قانون سابق بر روابط حقوقی پیشین. لکن، از آن جهت که آثار برخی پدیده‌های حقوقی به‌صورت مستمر در بستر زمان جریان دارد، اعمال توأمان دو قاعده در برخی موارد ایجاد اشکال می‌کند. مثلاً هرگاه عقد اجاره‌ای منعقد شده باشد و قبل از اتمام مدت اجاره قانون جدیدی در زمینه روابط مؤجر و مستأجر وضع شود، این سؤال مطرح می‌شود که حقوق و تکالیف مؤجر و مستأجر در عقد اجاره مزبور تابع کدام قانون است؛ سابق یا لاحق؟

برای رفع این تزامم حقوقدانان به دو نظریه متوسل شده‌اند: **نظریه حق مکتسب و نظریه تمیز نوعی رویدادهای گذشته و آینده.** صاحبان دیدگاه اول بر آن هستند که **قانون لاحق** هیچ‌گاه نمی‌تواند حقوق مکتسب را نادیده انگارد و بر آن خط بطلان کشد؛ زیرا این امر سبب تزلزل در روابط حقوقی موجود است و با آزادی افراد منافات دارد. البته این نظریه به علت ابهام در مفهوم حق مکتسب و دشواری تعیین مصادیق آن مورد استقبال قرار نگرفته و زمینه طرح نظریه دوم فراهم آمده است. طبق دیدگاه اخیر، برای حل تزامم باید به دنبال معیاری بود که بتوان به وسیله آن به‌صورت نوعی و قطعی رویدادهای پیشین را از رویدادهای پسین تمیز داد. طبق این نظریه موقعیت‌های حقوقی ایجادشده یا زایل‌شده در زمان حکومت قانون سابق و نیز آثار حقوقی مترتب بر این ایجاد و زوال را باید در زمره وقایع گذشته و رویدادهای سابق و تحت حکومت قانون سابق دانست، همان‌گونه که در مورد پدیده‌های در حال جریان باید به حکومت قانون لاحق نظر داد. نظریه اخیر را شاید بتوان به ظاهر ماده (۴) قانون مدنی نیز نسبت داد.

با این مقدمه می‌توان به تحلیل مسئله‌ای پرداخت که با تصویب «ماده (۹۴۶) اصلاحی قانون مدنی» رخ نموده است؛ قانونی که اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و برخلاف نظر مشهور فقیهان زوجه متوفی را مستحق ارث‌بری از قیمت تمام ترکه غیرمنقول وی دانسته است. حال پرسش این است که آیا قانون مزبور عطف‌بماسبق می‌شود یا خیر؟

نظر به اینکه حقوق ورثه با فوت مورث و براساس موازین و قواعد قانون سابق مستقر شده است می‌توان اظهار داشت در صورتی که مرگ مورث پیش از تصویب قانون جدید رخ داده باشد، قانون لاحق نمی‌تواند از بین‌برنده این موقعیت حقوقی باشد. بنابراین، قانون لاحق تنها در مواردی مجرا خواهد بود که مرگ مورث پس از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون جدید رخ داده باشد. تحلیل مذکور گرچه تحلیلی است که در بادی امر به لحاظ حقوقی جذاب به نظر می‌رسد، لکن مسئله‌ای وجود دارد که اظهارنظر در این باره را دشوار می‌کند و آن جنبه شرعی قواعد راجع به تعیین سهم‌الارث و ارتباط مستقیم این قواعد با نظم عمومی است.

در ادامه به رأیی اشاره می‌شود که مؤید لزوم عطف‌بماسبق شدن قوانین واجد جنبه شرعی در نظام حقوقی و قضایی ما است؛ حتی بدون اینکه تصریحی از جانب مقنن در این باره وجود داشته باشد: دیوان عالی کشور به سال ۱۳۶۵ در رأی وحدت رویه شماره ۱۴۵ خود **قاعده عطف‌به‌ماسبق‌نشدن** قوانین را در مورد قوانین جزایی شرعی مجرا ندانسته و صریحاً مقرر کرده است که «اصل تأثیر قانون در گذشته» شامل احکام الهی و مجازات‌هایی مانند قصاص نمی‌شود. بنابراین، شاید بتوان گفت با توجه به رأی مذکور، قوانین شرعی در غیر امور کیفری نیز باید به طریق اولی عطف‌به‌ماسبق شوند؛ چه، پذیرش تأثیر قوانین جزایی در گذشته به منزله نفی **اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها** و اصل یکصدوشصت‌ونهم قانون اساسی^۲ جمهوری اسلامی ایران است، در حالی که در خصوص امور مدنی با چنین محذوراتی مواجه نیستیم؛ به‌ویژه در جایی که قانون مصوب با لحاظ مصالح عمومی و برای تنظیم توزیع ثروت وضع شده باشد.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که اگر تصویب قانون جدید به‌وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام و پس از رد مصوبه مجلس شورای اسلامی از سوی شورای نگهبان انجام می‌گرفت، هیچ‌گاه اشکال اخیر مجال طرح نمی‌یافت و پاسخ مسئله طبق مطالب پیش‌گفته روشن می‌شد، اما چون تصویب قانون به‌وسیله مجلس شورای اسلامی رخ داده و مصوبه به تأیید شورای

۱. در بخشی از این رأی وحدت رویه چنین آمده است: «ماده (۶) قانون مجازات اسلامی مصوب مهرماه سال ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می‌باشد که از صدر اسلام تشریح شده‌اند ...».

۲. اصل یکصدوشصت‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود».

نگهبان رسیده است می‌توان گفت این مقرر جنبه شرعی دارد و تأیید آن از جانب شورای نگهبان به منزله تخطئه قانون سابق و اعلام مطابقت قانون جدید با شرع است.

حال آیا با توجه به جنبه شرعی قانون جدید می‌توان گفت این قانون مطلقاً یا حداقل نسبت به مواردی که حکم صادر شده در مورد تقسیم ترکه اجرا نشده است عطف‌بماسبق می‌شود؟

در پاسخ باید گفت به صورت مطلق نمی‌توان قائل به عطف‌بماسبق شدن قانون جدید شد؛ زیرا این امر نظم حقوقی کنونی در حوزه مالکیت را در معرض تهدید و اختلال قرار می‌دهد. در استدلال به این دیدگاه می‌توان به قواعد فقهی چون نفی عسرو حرج و منع اختلال نظام تمسک جست و یا حتی از یک فرع فقهی مرتبط که فقیهان در باب اجتهاد و تقلید مطرح کرده‌اند کمک گرفت. براساس این فرع که مورد اجماع فقیهان نیز هست، تبدل رأی مجتهد در فرعی از فروع باعث بطلان اعمال عبادی و معاملی خود او یا مقلدان وی که براساس استنباط پیشین سامان داده شده‌اند، نیست. اما در مواردی که حکم صادر شده در مورد تقسیم ترکه اجرا نشده است، استدلال‌های فوق برای اثبات عطف‌بماسبق شدن قانون جدید کافی نیست و مشکل بتوان به صرف وقوع مرگ متوفی در زمانی سابق بر تصویب قانون جدید و به بهانه استقرار حق ورثه براساس قانون پیشین از جریان قانون جدید جلوگیری کرد؛ زیرا، چنانکه گفتیم، قواعد ارث جنبه شرعی دارند و تصویب قانون جدید و تأیید آن از قبل شورای نگهبان به منزله اعلام خطابودن حکم پیشین است و نمی‌توان در مواردی که حکمی در خصوص دعوی ارثی صادر نشده و یا حکم صادر شده در این خصوص اجرا نشده است، مطابق قاعده سابق به رسیدگی پرداخت.

بر این استدلال، استدلال حقوقی قابل اعتنایی را نیز می‌توان افزود و آن اینکه قواعد مربوط به تقسیم ارث به نظم عمومی و تنظیم توزیع ثروت در جامعه مربوط است و لذا مقنن می‌تواند و باید با توجه به مصالحی که وضع اصل قاعده را ایجاب کرده است از «اصل منع عطف‌بماسبق شدن قوانین» عدول کند. زیرا چنانکه گفته شد، «اصل اثر فوری قوانین» مخصوص مواردی است که مصلحت ملزمه‌ای عطف‌بماسبق کردن قانون را ایجاب نکند.

نتیجه‌گیری

حاصل آنکه قانون جدید هم‌اینک نیز باید در مواردی که حکم صادر شده در مورد تقسیم ترکه اجرا نشده است عطف‌بماسبق شود، لکن بهتر است برای جلوگیری از تشتت احتمالی در رویه قضایی این معنی مورد تصریح مقنن قرار گیرد.

معهداً، ایراد شکلی مهمی نیز در این بین قابل طرح است و آن اینکه با عنایت به شأن «قانون مدنی» به‌عنوان یک قانون مادر الحاق تبصره به یکی از مواد آن برای حل مشکل تعداد محدودی پرونده قضایی که به هر حال در آینده‌ای نه چندان دور همگی تعیین تکلیف خواهند شد به مصلحت نیست و لذا بهتر است این طرح یا در قالب یک «استفساریه» مطرح شود و یا اینکه به‌عنوان «یک ماده واحده مجزا از مجموعه قوانین مدنی» به تصویب نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی رسد.

منبع و مأخذ

- کاتوزیان، ناصر. فلسفه حقوق (منابع حقوق)، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۳، ۱۳۸۵.